

آستانه بحران منطقه‌ای



کیومرث اشترینان

دامن گستری جنگ به پاکستان، ترکیه و عربستان که تاکنون مستقیما درگیر نبوده‌اند، می‌تواند صحنه جنگ آمریکایی-اسرائیلی را دگرگون کند. ورود هر کشوری به جنگ بالطبع نیاز به تهییج و توجیه افکار عمومی دارد و این خود یک پایه اساسی دارد و آن هم اقتصاد خانوار است. جنگ یک «آستانه اقتصادی» و یک «آستانه اجتماعی» دارد که ضرورتا با «آسانه تهدید نظامی» یکسان نیست. آیا آستانه درد می‌تواند کشورها را تحریک و افکار عمومی را متقاعد کند که با ایران وارد جنگ شوند؟ هرچند مقصران اصلی جنگ در جایی دورتر به انتظار نشسته‌اند تا این کشورها همدیگر را ب‌زدند، بنابراین پرسش امنیت ملی این است: چه سطحی از اختلال اقتصادی، انرژی، غذایی، زیرساختی یا امنیتی می‌تواند در هر یک از این کشورها هزینه عدم پاسخ به ایران را از هزینه ورود به جنگ بیشتر کند؟ به بیان دیگر، برای این کشورها چه زمانی هزینه جنگ با ایران کمتر از هزینه صلح است؟ برای پاسخ به این پرسش ضروری است تا «آستانه درد اقتصادی» که مستقیما اقتصاد خانوار در این کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ارزیابی کرد. این آستانه را با چند متغیر مهم می‌توان ارزیابی کرد: انرژی، مواد غذایی و زیرساخت‌ها. این ارزیابی به‌ویژه از آن‌رو مهم است که اخیرا حوثی‌ها موفقیت‌هایی در صحنه نبرد کسب کرده‌اند. بنابراین برای درک الگوی تحلیلی تصمیم‌گیران امنیت ملی در ایران، بررسی می‌کنیم که چگونه «هزینه اقتصادی قابل تحمل این سه کشور» به «تهدید امنیت ملی» برای ایران تبدیل می‌شود و چگونه موفقیت‌های حوثی‌ها این آستانه را تغییر می‌دهد. گزارش‌های منابع معتبر رسانه‌ای نشان می‌دهد بهبود چشمگیر موقعیت حوثی‌ها نسبت به مسیر درباری استراتژیک، کاهش تردد کشتیرانی از باب‌المندب و هم‌زمان افزایش قیمت نفت، انتقال شوک انرژی به تورم و هزینه حمل‌ونقل جهانی را بیش از پیش محقق کرده است.

۱. **پاکستان: «آستانه درد امنیت ارزی-غذایی»**

پاکستان از نظر ساختار اقتصادی بسیار متفاوت از دو کشور دیگر در ظرفیت جذب شوک قرار دارد. کانال اصلی انتقال شوک منطقه‌ای به پاکستان در انرژی، تورم و حساب خارجی است. ترکیب زنجیره‌ای آستانه تشدید برای پاکستان از افزایش قیمت نفت آغاز می‌شود و از طریق مکانیسم‌های علیّ دیگری همچون حمل‌ونقل، تولید گران‌تر و سپس تهدید امنیت غذایی و تورم ادامه می‌یابد و این کشور را به آستانه بحران و توجیه مشارکت در جنگ می‌برد. امنیت غذایی در بستری توده‌ای از یک متغیر اقتصادی به یک متغیر سیاسی-امنیتی تبدیل می‌شود. افزایش قیمت گندم، آرد، برنج، روغن، کود و سوخت می‌تواند بسیار سریع به نارضایتی عمومی تبدیل شود. آن‌سوی دیگر، افزایش قیمت انرژی سبب می‌شود تا نیاز به دلار و فشار بر ذخایر ارزی افزایش یابد. ارزش روبیه کاهش و قیمت واردات و تورم افزایش پیدا می‌کند. این، یک حلقه بازخوردی ایجاد می‌کند؛ هم در درون زنجیره اقتصادی و هم در بیرون آن یعنی در فضای امنیت ملی و منطقه‌ای پاکستان. همه اینها با موفقیت‌های حوثی‌ها گره می‌خورد و ایران باید تا آنجا که می‌تواند این فضا را کنترل کند تا ارتباط مستقیمی میان موفقیت حوثی‌ها و درماندگی پاکستان ایجاد نشود. به طریقی متناقض‌نما، «آستانه درد اقتصادی دوجانبه» می‌تواند همکاری‌های اقتصادی شبکه‌های غیررسمی بین دو کشور را تقویت کند و در نتیجه مردم پاکستان را به سمت حمایت از جنگ پیش نبرد، بلکه آنها را به سمت مخالفت با ورود به جنگ سوق دهد.

۲. **ترکیه: «آستانه درد تجارت»**

اقتصاد ترکیه به انرژی وارداتی وابسته است و شوک انرژی می‌تواند به تورم و حساب جاری منتقل شود. در حوزه انرژی، افزایش قیمت‌ها در نفت و گاز سبب می‌شود هزینه تولید، حمل‌ونقل و تورم افزایش یابد که به‌طور مستقیم کاهش قدرت خرید را در پی دارد. ترکیه تولیدکننده مهم کشاورزی است، بنابراین آسیب‌پذیری آن با پاکستان یکسان نیست. اما افزایش قیمت کود، حمل‌ونقل و نرخ ارز می‌تواند هزینه تولید غذا را بالا ببرد. برای ترکیه هزینه تجارت مهم‌تر از غداست؛ چون یک اقتصاد بزرگ صنعتی و تجاری است که با اروپا، روسیه، قفقاز، خاورمیانه و آسیای مرکزی پیوند دارد. بنابراین بسته‌شدن یا ناامن‌شدن مسیرهای منطقه‌ای می‌تواند به صادرات، گردشگری، حمل‌ونقل و تولید ترکیه ضربه بزند. موفقیت حوثی‌ها برای ترکیه از این جهت مهم است که جنگ می‌تواند از طریق دریای سرخ به «آستانه درد تجارت» تبدیل شود، حتی اگر خاک ترکیه مستقیما مورد حمله قرار نگیرد.

یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۵
۱ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸
۱۳ سپتامبر ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
شماره ۵۴۷۳
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه

روزنامه

در «شرق» امروز می‌خوانید:

تسلط حوثی‌ها بر تنگه باب‌المندب و انفجار خط لوله انتقال نفت عربستان، نگرانی‌ها را به بازار انرژی جهان برگرداند

خیز دوباره نفت

گزارش میدانی «شرق» از افزایش قیمت لوازم التحریر و شهریه‌ها، شدت فشار بر خانواده‌ها و نگرانی از ترک مدرسه

مهر فقیر؛ از گرانی تا ترک تحصیل

یادداشت

فضیلت‌ها بعد از جنگ کجا می‌روند؟



روزیه کردونی

دیروز رفتار یک جامعه را شکل می‌دادند کجا می‌روند؟ ژاین زمان جنگ برای مقاومت، انضباط، تحمل سختی و فداکاری تعریف روشنی داشت. شکست، جامعه را وارد موقعیتی کرد که باید برای همان ظرفیت‌ها مصرف تازه‌ای پیدا می‌کرد. کشوری ویران مانده بود که باید دوباره ساخته می‌شد. «ژاپنی‌ها دارند می‌آیند» کتابی درباره معجزه اقتصادی ژاپن پس از جنگ نیست و خود کتاب هم بعدها از نظر روش و برخی تعمیم‌های فرهنگی نقد شد. برای من، ارزشش در همین پرسش است، نه در ساختن الگویی آماده برای ایران. ما امروز وضعیتی داریم که اسم‌گذاری‌اش آسان نیست. جنگ را پشت سر گذاشته‌ایم، اما هنوز کاملا از جنگ بیرون نیامده‌ایم. سایه تهدید باقی است و کشور باید برای دفاع آماده بماند. در همان حال، اقتصاد، انرژی، بودجه

یادداشت

این جنگ شما نیست



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

انتشار مقاله‌ای در یک روزنامه در فلسطین اشغالی و پیشنهاد استخدام گسترده جوان‌های آمریکایی با هزینه‌ای اندک برای اعزام به میدان جنگ با ایران، هرچند شگفتی برخی ناظران را برانگیخت، اما در اصل چندان هم جای شگفتی نداشت. واقعیت این است که رژیم صهیونیستی با نفوذ گسترده‌ای که در فضای سیاست‌گذاری آمریکا دارد، از یک سو کمک‌های فراوانی را به بهانه‌های مختلف از این کشور می‌گیرد و از سوی دیگر با واداشتن سیاست‌مداران کاخ سفید به حمایت سرسختانه از این رژیم جعلی، هزینه درخور توجه اعتباری‌ای به این کشور تحمیل می‌کند. به این ترتیب، مالیات‌دهندگان آمریکایی چه بخواهند و چه نتوانند باید هم هزینه توسعه‌طلبی و جنگ‌افروزی این رژیم را بپردازند و هم سرشکستگی ناشی از همراهی با تبهکارانی را تحمل کنند که ابایی از کشتار جمعی کودکان ندارند. کاخ سفید برای پیشبرد سیاست‌های خود در سطح جهان، در چند دهه گذشته خون‌های بسیاری ریخته و هزینه هنگفتی هم به جهان و هم به مالیات‌دهندگان آمریکایی تحمیل کرده است. با این حال، بی‌تردید حمایت سرسختانه از رژیم صهیونیستی، این خون‌خواری پرهزینه را به‌شدت گسترش داده است. رژیم صهیونیستی در سال گذشته با برافروختن آتش دو جنگ بزرگ توانست آمریکا را درگیر جنگ مستقیم با ایران کند و خود فقط نظرگاه‌ر باشد. هرچند این رژیم نتوانست به هدف اصلی خود یعنی به زانو درآوردن ایران برسد، اما هزینه‌ای سنگین را به هر دو طرف دعوا تحمیل کرد. در این میان، تکلیف طرف ایرانی روشن بود: دفاع از سرزمین مادری و تحمل هزینه‌های هنگفت برای سربلندی و عزت یک ملت بزرگ. اما طرف آمریکایی هزینه هنگفتی را تحمل کرد و به‌عنوان یک نیروی نیابتی در میدان حاضر شد و توفیق چندانی هم کسب نکرد. شاید عبارت «جنگیدن به خرج دیگران» عنوان مناسبی برای این ماجراجویی صهیونیستی باشد؛ زیرا این رژیم توانست هزینه جنگ‌افروزی خود را تمام و کمال به مالیات‌دهندگان آمریکایی تحمیل کند. حتی وقتی دو طرف اصلی جنگ با تلاش میانجی‌ها به توافق اسلام‌آباد رسیدند و آتش درگیری خاموش شد، این رژیم از نا‌نشست و تلاش کرد دوباره این آتش را شعله‌ور کند. همیشه یکی از اولین پرسش‌هایی که ذهن سیاست‌مداران را در شرایط شروع احتمالی جنگ به خود مشغول می‌کند، این است که جنگ چه هزینه‌هایی به کشور تحمیل خواهد کرد و چه دستاوردهایی خواهد داشت؟ و نیز چگونه می‌توان هزینه‌های جنگ را برای خود کاهش داده و برای طرف مقابل افزایش داد؟ حال اگر یک طرف از این امکان برخوردار باشد که بتواند هزینه‌های جنگ را به کشور یا کشورهای دیگر تحمیل کرده و آنها را به جای خود به میدان بفرستد، بالطبع شرایط مطلوبی برای خود ایجاد کرده است. در اوایل دهه ۷۰ میلادی و به دنبال سر به فلک کشیدن هزینه‌ها و تلفات جنگ ویتنام برای طرف آمریکایی، دولت نیکسون ایده «ویتنامی‌کردن جنگ ویتنام» را

مجدهمین اجلاس سران بریکس در دهلی‌نو برگزار شد

از حکمرانی جهانی تا دیپلماسی ایران



برگزیده‌ها

۲۵ سال پس از ۱۱ سپتامبر، اردوگاه‌های القاعده دوباره در افغانستان فعال شده‌اند

چهره تازه القاعده

شکل‌های زندگی: ادبیات و درک پارادایمیک از جهان

چگونه کوندر ا بخوانیم؟

۷ یک هفته برای سینما

بپذیریم در یک شرایط خاص هستیم

سیمون دو بووار و پرسش «اکزستانسیالیسم چیست؟»

در جستجوی رستگاری خویش

۷ یادداشت

مخاطرات اقلیمی شهرپور ولزوم بازنگری در توسعه

یادداشتی از مهدی زارع

یادداشت

اشک‌ها و رشک‌ها دشنه‌ای بر حافظه سبزوار



قاسم عسلی

سبزوار، شهر سربداران، شهر مناره خسروگرد، شهر کاروان‌ها و گذرگاه تاریخ است. شهری که قرن‌ها در مسیر شرق و غرب ایران ایستاده و هر آجر آن روایتگر بخشی از حافظه این سرزمین است. از مسجد جامع و جاده‌های کهن بوده‌اند، همه و همه اوراق مصلی تاریخی گرفته تا کاروانسراها، رباط‌ها و خانه‌هایی که روزگاری مأمَر رهگذران جاده‌های کهن بوده‌اند، همه و همه اوراق زنده کتاب هویت این شهر هستند. در میان این‌ یادگارها، بنایی قرار داشت که مردم سبزوار آن را با نام «کاروانسرای روس‌ها» یا «پادگان روس‌ها» می‌شناختند؛ بنایی که شاید در شمار آثار ثبت ملی قرار نگرفته بود، اما در حافظه چند نسل از مردم این شهر جای داشت. بنایی متعلق به دوره پهلوی اول که در آغاز به‌عنوان کاراز و مرکز خدمات حمل‌ونقل شناخته می‌شد، سپس نیروهای ارتش سرخ شوروی شد و بعدها نیز کاربری ژاندارمری یافت؛ از همین رو به بخشی از حافظه جمعی و هویت معاصر سبزوار تبدیل شده بود. اما امروز دیگر از آن بنا چیزی باقی نمانده است. لودرها در چند دقیقه کاری کردند که گذر ده‌ها توانسته بود انجام دهد. این فقط تخریب چند دیوار و چند طاق نبود؛ این دشنه‌ای بود بر روح و جان تاریخ. زخمی بود بر پیکر هویت سبزوار. تعرضی بود به حافظه مشترک مردمی که هنوز در کوچه‌های این شهر، گذشته را نفس می‌کشند. در روزهای گذشته، از اقصی نقاط کشور تماس‌ها و پیام‌های بسیاری از دوستداران میراث فرهنگی را دریافت کردم. مردمانی که شاید هرگز ساکن سبزوار نبوده‌اند، اما بر دبدین تصاویر تخریب این بنا، اندوهگین شدند و از خود پرسیدند چگونه ممکن است در کشوری با این پیشینه تاریخی، بنایی واجد ارزش فرهنگی در روز روشن زیر چرخ‌های لودر نابود شود؟ اشک‌هایی که این روزها برای کاروانسرای روس‌ها ریخته شد، تنها برای یک ساختمان نبود؛ برای بی‌پناهی تاریخ بود. برای احساس ناامنی میراثی بود که باید امات نسل‌های گذشته برای آیندگان باشد.

این گزارش را در صفحهٔ بخوانید.عکس مهرداد صفایی، سبزان

ادامه در صفحه ۴

۵۳۵

ادامه در صفحه ۴